

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



نگاهی به کتاب المفسرون بین التأویل والاثبات فی آیات الصفات

حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد

استاد یار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

المفسرون بین التأویل والاثبات فی آیات الصفات، محمد بن عبدالرحمن المغراوی، ۴ ج،
وزیری، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ ق. ۱۹۲۳ ص.

آیات بسیاری در قرآن کریم صفات الهی را رقم زده است. در این گونه آیات گاهی برای خداوند صفاتی یاد شده است که به ظاهر شایستگی نسبت به خداوند را ندارند؛ برای مثال در قرآن آمده است: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛ آیا می توان گفت خداوند دست دارد؟ تفسیر این آیات از روزگاران کهن و از آغازین سال های شکل گیری تفسیر در فرهنگ اسلامی معرکه آرای مسلمانان بوده است.

برخی ظاهر آیات را برنتابیده، به توجیه و تأویل آن دست یازیده اند، مثلاً در آیه یاد شده گفته اند: مراد «قدرت الهی» است. برخی در بخش هایی چنین کرده و در آیاتی ظاهر را پذیرفته اند و کسانی نیز بر ظواهر آیات خستو شده اند؛ با این بیان که ما اثبات این صفات را می پذیریم، اما از چگونگی آن آگاهی نداریم. اهل حدیث و اکنون وهابیان که خود را

نگاهی به کتاب
المفسرون...



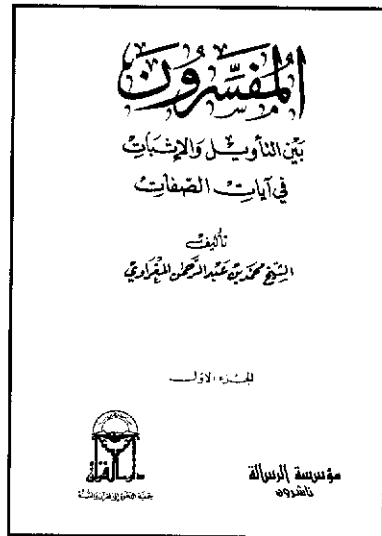
۱۶۷

اهل السنة والجماعة و سلفیه می‌نامند، بر این باور هستند؛ اشاعره غالباً به تأویل دست زده و گاه ظاهر آیات را پذیرفته و صفات را بر خداوند ثابت دانسته‌اند؛ شیعه، معتزله و برخی دیگر از فِرَق اسلامی به طور کلی این گونه آیات را تأویل کرده و اثبات ظاهر آن را بر خداوند روا ندانسته‌اند. نویسنده این مجموعه بزرگ چهارجلدی که خود سَلَفی است، و بر این اندیشه تعصبی شگفت دارد، کوشیده است آرای مفسران را درباره صفات الهی در قرآن کریم از آغاز تاکنون بر اساس تاریخ گزارش کند.

جلد اول کتاب به طور کلی به جریان‌شناسی فِرَق پرداخته است و چون نگاه سلفی را استوارتر می‌داند، بخش اول را ویژه بحث سلفی‌گری و اصول و قواعد آنان در اسما و صفات قرار داده است. نویسنده بر این باور است که سلفیان پیروان راستین صحابه و تابعین هستند؛ از این رو کوشیده است تا جایگاه صحابیان و تابعیان را در تفسیر باز گوید و اهمیت و حجیت سخن آنان را ثابت کند. او درباره عدالت صحابه به تفصیل سخن گفته و کوشیده است همان عنوان «الصحابة کلهم عدول» را به پندار خود استوار بدارد؛^۱ او حتی کلام مازری^۱ را که گفته است فقط صحابیانی که از سر صدق بر پیامبر روی آورده‌اند عادل‌اند را نپذیرفته و این قید را ناروا دانسته است. (ص ۱۶-۱۷). در اثبات عدالت صحابه افزون بر روایاتی که در جای خود نا استواری آنها ثابت شده است،^۲ به بحث گسترده ابن قیم جوزی توجه کرده و بحث او را به طور کامل از اعلام‌الموقین نقل کرده است (ص ۳۰).^۳

پس از آن از جایگاه تابعین در تفسیر و حدّ و حدود استواری و حجیت کلام آنان بحث کرده است و بعد بر این نکته تأکید ورزیده است که سلفیان بر این نمط می‌روند و در صفات الهی چونان صحابیان و تابعیان می‌اندیشند و چون آنان باور دارند پس دیدگاهشان در صفات استوارترین است!!

آنگاه نُه قاعده در اسما و صفات الهی بر اساس شیوه سلفیان در صفات بر شمرده، گویا مؤمن باید در اثبات صفات و نسبت آن به خداوند حتماً دلیلی از کتاب و سنت داشته باشد و فراتر از آن نرود، چرا که اینها از امور غیبی است و عقل را به آن راهی نیست (ص ۹۳)؛ دیگر آن که آنچه را در ظاهر آیات و روایات است بپذیرد و به آن باور داشته باشد (ص ۹۷)؛ در اثبات این صفات به گونه‌ای سخن بگوید که شایسته خداوند باشد و از قواعد عربی به دور نباشد (ص ۹۸)؛ هرگز در اندیشه فهم‌کنه و چگونگی این صفات نباشد و بداند که اگر صفتی یکسان به خداوند و انسان نسبت داده می‌شود هرگز به معنای مشارکت مخلوق با خالق نیست



(ص ۱۰۷). با این همه باید بدانند همچنانکه انسان سمیع است خداوند هم سمیع است، اما انسان با گوش می شنود؛ شنوایی خداوند چگونه است، چگونگی را نمی دانیم و....

در نگاه مغرایی صحابه و تابعین به اسما و صفات بدین سان نگریسته اند، پس هر کس بر این شیوه رود از «سلف» است و چون چنین نباشد عنوان «خلف» خواهد داشت، هر که گو باش. (ص ۲۵۴). او تمام اعتزالیان، جهمیان، اشعریان و شیعه را داخل در خلف می داند. مؤلف اندکی درباره اصول نگرش خلف در صفات بحث کرده

که بحثی است ناستوار و ناشی از ناآگاهی وی از دانش کلام و...، آنگاه از ابن جریر طبری آغاز کرده و در صفات «غضب»، «استهزا»، «مکر»، «حیا»، «استوا»، «کلام»، «وجه»، «مجیء و اتیان»، «نفس»، «رؤیت»، «ید»، «محبت»، «عندیت»، «رضا»، «معیت»، «نور»، «تعجب»، «ظاهر» و «باطن» دیدگاه های مفسران را عیناً گزارش می کند.

مؤلف در ابتدای مبحث به اجمال درباره تفسیر و موضع اعتقادی طبری درباره صفات سخن می گوید؛ این گفتارها غالباً به تعصب و برای هر آن که جز او می اندیشد به طعن و گاه به درشت گویی های ناروا آمیخته است.

وی طبری را سلفی می داند و برایش دشوار است که مفسری بزرگ چون طبری را بیرون از حوزه اندیشه خود بداند؛ از این رو در موارد متعددی که دیدگاه طبری را با آنچه که خود می اندیشد، راست نمی یابد، به توجیه و تأویل می پردازد. او ابوالمظفر سمعانی را نیز سلفی می داند و سخن او را درباره «مجیء» خداوند در ذیل آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ» که گفته است: «وَهُوَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ الَّذِي يُؤْمَنُ بِهِ وَلَا يُفَسَّرُ» نقل می کند (ص ۵۷۵). افزون بر این، وی بغوی، ابن کثیر، صدیق حسن خان قنوجی، محمد جمال الدین قاسمی، محمد رشیدرضا، عبدالرحمان سعدی، محمدامین شنفیظی را نیز از سلفیان برشمرده است.

آنگاه به اصطلاح خود به تفسیرهای خلف و ارائه دیدگاه های آنان درباره صفات الهی پرداخته است و بحث را از تفسیر هودبن مُحَكَّم هُواری با عنوان تفسیر کتاب الله العزیز آغاز

کرده است که اباضی است. او بر روی هم از چهار تفسیر اباضی یاد کرده است. آنگاه از تفاسیر معتزله و تنها مصداق مطبوع و موجود آن الکشاف زمخشری سخن گفته است. او به زمخشری طعن زده و تفسیرش را به نقل از ابن تیمیه آکنده از «بدعت» دانسته است، و بر همان سبک و سیاق معمولی عین عبارات او را درباره صفات یاد شده نقل کرده است (۷۲۲-۷۴۰).

مغراوی در ضمن تفسیرهای به تعبیر وی خَلَف، پس از اعتراض الیان از تفاسیر شیعه یاد کرده است؛ از مجمع البیان طبرسی و الجوهر الثمین سید محمد رضا شُبَّیر. در مقدمه کوتاه نگاشته بر این تفسیرها، آرای این مفسران بزرگ را به «بطلان و ضلال» نسبت داده است. طرفه آن که به هنگام شمارش منابع و مصادر شُبَّیر در تفسیر قرآن از جمله از الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه دکتر محمد صادقی نیز یاد کرده است. تفسیر الفرقان از تفاسیر ارجمند شیعی است و مؤلف آن از عالمان بنام حوزه علمیه قم و از دانش آموختگان حوزه قم و نجف و اکنون نیز از مدرّسان دروس اجتهادی حوزه است.

یعنی به پندار آقای مغراوی، شُبَّیر (ت ۱۲۶۲ق) از تفسیر فرقان نگاشته شده در نیمه دوم قرن چهاردهم که مؤلفش زنده است بهره برده است!!! او شگفت زده می‌گوید: شُبَّیر به نقل از صادقی!! «صراط مستقیم» را به امیرالمؤمنین تفسیر کرده است (ص ۷۷۳).

توضیح آنکه، علامه شُبَّیر روایات معصومان را با نسبت نقل می‌کند؛ بدین سان: و فی النبوی... و فی المرتضوی... و فی الحسینی...؛ و چون مکرّر در تفسیر وی آمده است که و فی الصادقی... مغراوی پنداشته که مراد «صادقی» مؤلف الفرقان است و این روایت را شُبَّیر از صادقی و از کتاب الفرقان نقل کرده است.

بخش قابل توجه کتاب، بررسی و عرضه دیدگاه مفسران اشعری مذهب است. مؤلف این گزارش را از تفسیر بحر العلوم ابواللیث سمرقندی آغاز می‌کند و تا به تفسیرهای امروز ادامه می‌دهد. تفاسیر ثعلبی، ماوردی، ابوالحسن واحدی، ابن جوزی، ابن عطیه، عزبن سلام، ابن جزری کلبی، فخر رازی، سمین حلبی، بیضاوی، نسفی، خازن، ابو حیان اندلسی، عمر بن عادل حنبلی، ثعالبی، سیوطی، خطیب شربینی، ابوالسعود، اسماعیل حقی برسوی، شوکانی، آلوسی، و در قرن اخیر مراغی، فریدو جدی، سید قطب، محمود حجاری، محمد طاهر بن عاشور، صابونی، عبدالکریم الخطیب، سعید حوی، وهبة زحیلی، محمد عبدالمنعم جمال در این بخش گزارش و گاه بررسی و نقد شده است. از میان احکام القرآن‌ها، او احکام القرآن



جصاص و ابن‌العربی را برگزیده است، و در میان کتاب‌هایی که جنبه ادبی - تفسیری دارند از معانی القرآن فراء و زجاج سخن گفته است، و از کتاب‌های علوم قرآنی، برهان زرکشی، اتقان سیوطی و مناهل‌العرفان زرقانی را بحث کرده است.

گفتیم که او در یادکرد تفاسیر صرفاً گزارش می‌کند و بسیار کم در ضمن گزارش نمونه‌ها به نقد می‌پردازد. در واقع او با جلد اول کتاب که در آن مبانی اندیشه و فکر سلفی را گزارش کرده است، خود را از نقد موردی بی‌نیاز دیده است، اما در پایان، یک تفسیر مشهور و بلندآوازه اشعری یعنی تفسیر الجامع لاحکام القرآن قرطبی را به عنوان نمونه از تفاسیر «خلف» به تفصیل به نقد کشیده است. مؤلف به لحاظ نقل، تفسیر قرطبی را آکنده از احادیث موضوع و مجعول می‌داند و به لحاظ عرضه مطالب او را به بی‌دقتی و سهل‌انگاری متهم می‌کند، هر چند که تفسیر قرطبی تا حدودی چنین است، ولی نه به وسعتی که او می‌گوید؛ اما روشن است که عامل اصلی انتقاد، ناهمخوانی آرای قرطبی با دیدگاه‌های آقای مغراوی است؛ از این رو می‌نویسد: قرطبی در صفات الهی بر سبک اشعری رفته و آیات را تأویل کرده است (ص ۱۵۷۶).

به جز «استوا» که گویا قرطبی در آن به پندار نویسنده بر شیوه سلف رفته، و استوا بر عرش را بر خداوند ثابت کرده است، اما در کتاب دیگر آن را نفی کرده است (صفحات ۱۵۷۶ و ۱۶۰۸) در موارد دیگر به تفصیل از آرای قرطبی یاد کرده و آنها را به نقد کشیده است. تمام تکیه و مستند او در این نقدها کلام ابن‌تیمیه و بیشتر ابن‌قیم است. به مثل درباره «ید» قرطبی به تفصیل دیدگاه‌ها را آورده و نقد کرده و خود بر این باور رفته است که در مواردی ید به معنای «قدرت» است و در مواردی، «نعمت و احسان»؛ اما نویسنده به شدت بر او تاخته که چرا از اثبات صفت «ید» با مجازگویی ادعا بر تافته، آنگاه به تفصیل بحث ابن‌قیم را در نقد تأویل «ید» به قدرت و یا نعمت گزارش کرده است (ص ۱۷۱۱-۱۷۳۲).

یادکرد او از مفسران معاصری که چون او نمی‌اندیشند نیز جالب است و نشانگر نوع برخورد کسانی که خود را سلفی تلقی می‌کنند و پیرو صحابه و تابعین و...!

او از شیخ محمدعلی صابونی حلبی تبار مقیم مکه و از استادان دانشگاه ام‌القری با عنوان «من اعداء المنهج السلفی» یاد کرده و می‌گوید: او تمام زندگیش را با بیان و بنان به نبرد علیه شیوه سلفی به کار گرفته است، صابونی نویسنده‌ای است پرکار و در گرایش‌های اشعری و سنی متصلب و متعصب، اما همین که «سلفیان» و «هابیان» را قبول ندارد و اندیشه آنان را به

نقد می‌کشد از نگاه اینان گمراه است و گمراهی آفرین (ص ۱۴۴۴).

سلفیان و به دیگر سخن وهابیان بر مسلک احمد بن حنبل هستند؛ مؤلف به هنگام یادکرد محمد طاهرین عاشور مؤلف تفسیر ارجمند التحریر و التئور می‌گوید: او مالکی است همانند همه تونسیان، کسانی که به دین مالک رفته‌اند بدون هیچ گونه دلیلی از کتاب و سنت و بدون این که توان بازشناسی حق را از باطل داشته باشند (ص ۱۴۰۳).

به هر حال کتاب آقای مفرای با همه یکسویه‌نگری و افراط در سلفی‌گری و لحن گزنده‌ای که دارد، از دو جهت کتابی است سودمند و برای تفسیر پژوهان کارآمد: (۱) به لحاظ گسترده‌گی گزارش اندیشه‌های سلفیان و وهابیان و شناساندن ابعاد اندیشه آنان در زمینه صفات الهی؛ (۲) به لحاظ گزارش تفصیلی آرای مفسران از نحله‌های مختلف درباره موضوع یاد شده.^۴

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. محمد بن مسلم بن محمد بن ابی بکر قرشی مازری (ت ۵۰۳ق) از عالمان و متکلمان قرن ششم هجری است. او از اهالی قیروان در آفریقا است و کتاب ابی المعالی جوینی را با عنوان بیان فی شرح البرهان شرح کرده است. (معجم المؤلفین، ج ۷۱۶/۳).
۲. رک: محمد تقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن مدخل الی دراسة الفقه المقارن، مؤسسة آل البيت للطباعة والنشر، ص ۱۳۵؛ و نیز: السید علی الحسینی الميلانی، الامامة فی اهم الکتب الکلامية و عقيدة الشيعة الامامية، ص ۴۵۹-۵۱۴؛ رسالة فی تحقیق حدیث اصحابی کالنجوم، ص ۳۵۷-۴۱۲؛ رسالة فی تحقیق حدیث الاقتداء بالشیخین؛ المحامی احمد حسین یعقوب، نظریة عدالة الصحابة والمرجعية السياسية فی الاسلام، قم، مؤسسه انصار، ص ۷.
۳. رک: ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۱۳۰ به بعد.
۴. نوشتار حاضر، با اندکی فزونی و کاستی، حاصل مطالعه مجموعه چهار جلدی فوق است که در فرصتی که در زیارت حرمین شریفین در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲ دست داده بود نگاشتم.

